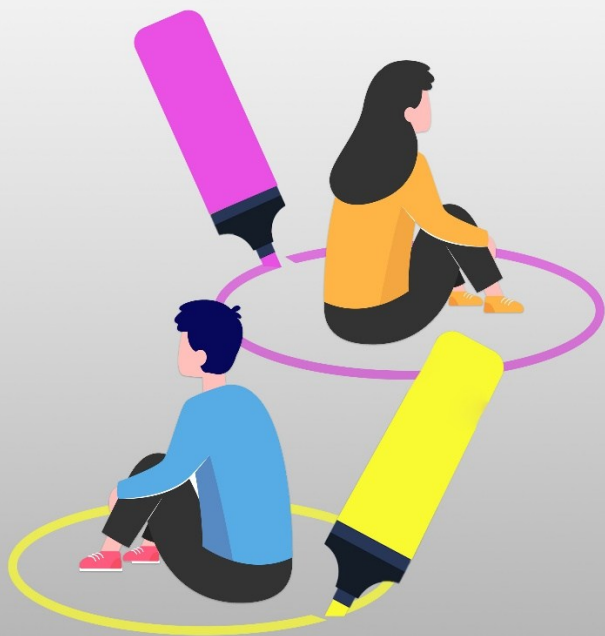


صحیبت روابط عمیق بحران و فقدان در فرهنگ مدرن



سید احمد ساویز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**بحران صمیمیت و فقدان روابط عمیق
در فرهنگ مدرن**

سید احمد ساویز

مقدمه

برخی از نظریه پردازان اجتماعی می‌گفتند که در دوران مدرنیته روابط «خالص» انسانی امکان شکل‌گیری دارند و چنین استدلال می‌کردند که در جامعه مدرن تمام نیازهای مادی به صورت تجاری شده عرضه شده است؛ در نتیجه انسان‌ها وقتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، برخلاف گذشته، هدفشان از ارتباط برآوردن نیازهای مادی نیست. مثلاً ادعا می‌شود اینکه زنی ازدواج کند تا صاحب سرپرست

شود، در جامعه مدرن مطرح نیست؛ زیرا زن حالا خود کار می‌کند و درآمد دارد. یا اینکه کسی با کسی دوست شود تا آن شخص شغلی به او بدهد، دیگر اساساً مطرح نیست. خلاصه اینکه چون ساختارهای اقتصادی مدرنیته در عمل به گونه‌ای طراحی شده که افراد این نیازها را عمدتاً به صورت فردی و از بازار آزاد دریافت می‌کنند، روابط محض انسانی تنها به دلایل عمیق عاطفی انسانی شکل می‌گیرند. ادعا می‌شود که ازدواج نیز به این ترتیب خالص تر می‌شود؛ زیرا «با هم بودن» دیگر بسیار کمتر از گذشته بنا بر نیازهای اقتصادی و تقسیم کارهای معیشتی شکل می‌گیرد. همچنین گفته می‌شود در دوره مدرن علت رویکرد افراد به ازدواج این نیست که نیاز اقتصادی خود را برآورده سازند و تشکیل خانواده برای اداره معاش و تقسیم کار معیشتی بین زن و مرد صورت نمی‌گیرد!

به‌طور خلاصه، ادعا این است که چون عصر مدرن نیازهای آدمی را به‌صورت کالا درآورده و بسیاری از آن‌ها را در اختیار قرار داده، روابط انسانی عمدتاً از سر نیازهای اقتصادی و مادی شکل نمی‌گیرند، بلکه صرفاً و تنها از سر گرایش‌های انسانی افراد به یکدیگر شکل می‌گیرند.

آنچه در این ادعا از آن غفلت شده این است که روابط اعلای انسانی اغلب از گذرگاه نیازهای مادی و زیستی شکل می‌گیرند؛ یعنی در واقع نیازهای افراد اجتماع به یکدیگر تدبیری در بطن طبیعت برای اتصال اولیه افراد به یکدیگر است و در بستر همان اتصالی که بر مبنای نیازهای مادی، اقتصادی و معیشتی اولیه شکل می‌گیرد، روابط عمیق معنوی و انسانی با گرایش‌های غیرمادی شکل می‌گیرند. این طبیعت انسان است که

نیازهای اولیه را مقدمه و سرآغاز شکل‌گیری روابط سطح بالاتر قرار می‌دهد؛ زیرا آن روابط بالاتر، اساساً به یک‌باره شکل نمی‌گیرند و نیازمند صرف زمان و طی کردن تجربه‌های مشترک هستند.

نیاز کودک به شیر، او را به سینهٔ مادر پیوند می‌دهد و از آن طریق پیوند عاطفی عمیقی آغاز می‌شود. در ابتدا نیاز جنسی و معیشتی زن و شوهر را به هم پیوند می‌دهد و در طول زمان نوعی از اتصال روحی و یگانگی معنوی بین آنها برقرار می‌شود که به مراتب عظیم‌تر و فراتر از نیازهای مادی اولیه است؛ تاجایی که پس از فروکش کردن تمایلات جنسی نیز این دو روح به هم پیوند خورده‌اند، با هم می‌مانند و از زندگی لذت می‌برند. در واقع آن نیازهای مادی اولیه در حکم جوشکاریِ اولیه است.

بنابراین آنچه نویسندگان فرهنگ مدرن ادعا می‌کنند، مبنی بر اینکه وقتی افراد دارای استقلال فردی هستند و نیازی به هم ندارند عمیق‌تر پیوند می‌خورند، با طبیعت انسان سازگار نیست؛ زیرا انسان به سمت نیازهای خود حرکت می‌کند و هیچ انسانی نیست که به‌سوی نیازهایش حرکت نکند. شخص به‌دلیل نیاز به امنیت یا ارتباطات انسانی، تکمیل شدن خود را در طرف مقابل می‌بیند، و با اغنای شخصی و بی‌نیازی به‌سمت ازدواج نمی‌آید. ادعای مدرنیسم درواقع مغایر با طبیعت و موتور اولیه‌ای است که برای رشد و تعالی انسان حرکت می‌کند. کالاسازی همهٔ نیازهای انسان با منطق سرمایه‌داری، درعمل در مسیر طبیعی شکل‌گیری روابط عمیق انسانی مانع ایجاد می‌کند و آن را مختل می‌سازد.

چرا روابط عمیق شکل نمی‌گیرد؟

یکی از عوامل تأثیرگذار در عمق رابطه بین انسان‌ها نحوه نگرش آنان به نوع رابطه است. رابطه ازدواج و زناشویی یکی از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین انواع رابطه انسانی است که اگرچه با ارضای نیازهای یکدیگر آغاز می‌شود، بقای آن نیازمند اصولی فراتر از ارضای متقابل نیازها و به بیان دقیق‌تر، نیازمند مفهوم «تعهد» است.

مدرن‌ها ازدواج را نیز در حوزه سرمایه‌داری و با نگاه اقتصادزده مدرنیته می‌نگرند و همان‌گونه که قراردادهای کاری را تعریف می‌کنند، به تعریف ازدواج نیز می‌پردازند و آن را به شکل رابطه‌ای قراردادی می‌بینند که براساس تأمین منافع متقابل بقا دارد. در صورتی که رابطه زناشویی رابطه‌ای قراردادی نیست و هیچ قراردادی در این رابطه نمی‌تواند موفق باشد.

انسان‌ها در رابطه زناشویی در واقع خود را در سطحی بالارزش‌تر و بالاتر از «انسانِ خودخواه منفعت‌طلب» می‌یابند و رشد این خودیابی جدید، از طریق پرداختن به دیگری صورت می‌گیرد که در بسیاری از موارد خارج از منطق اقتصاد سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر در اینجا میدان‌های عاطفی انسانی وجود دارد و این عواطف انسانی تابع قراردادها نیستند. جان شومیکر، روان‌شناس آمریکایی، می‌نویسد:

«یکی از تغییراتی که در جامعه مدرن مشاهده می‌کنیم خشکیدن مفهوم تعهد^۱ و کاهش آن است که اشاره می‌کند برای

1. commitment.

پابرجایی تعهد، متقابل بودن،^۲ با هم تبادل داشتن، صمیمیت،^۳ اعتماد،^۴ فداکاری و ایثار^۵ از عناصر ضروری هستند. برای اینکه در رابطه‌ای تعهد بتواند وجود داشته باشد و بقا پیدا کند این‌ها ضروری هستند.^۶»

البته همه ازدواج‌هایی که در جوامع مدرن شکل می‌گیرند، خالی از این عناصر نیستند؛ در موارد متعددی افراد به دستورات طبیعت انسانی خود باز می‌گردند و به‌رغم جهت‌گیری‌های فرهنگ سرمایه‌داری مدرن، این عناصر در رابطه آنان شکل می‌گیرد و باعث بقای روابط ارزشمند زناشویی می‌شود. اما فرهنگ مدرن زمینه‌ساز این بقا نبوده است؛

2. Mutuality.

3. Intimacy.

4. Trust.

5. Sacrifice.

6. J. f. Schumaker, *The Age of Insanity*, Praeger, 2001, p.87.

فرهنگ مدرن در اغلب موارد مشوق جهت‌گیری‌های اخلاقی و فرامادی نیست. در این فرهنگ، ازدواج‌ها قراردادی، یعنی با همان رویکرد معامله، شکل می‌گیرد که در نقطهٔ مقابل ازدواج‌های طبیعی است. در این فضا اگر در ارادهٔ دو انسان برای پذیرش یکدیگر تعارضی به‌وجود آید، ناقض این قرارداد خواهد شد و فرد به این فکر می‌کند که قرارداد ازدواجش را برهم بزند، همان‌گونه که قرارداد شغلی خود را بر هم می‌زند. فرد وقتی احساس می‌کند که همسرش نمی‌تواند نیاز او را برآورده کند، دیگر تلاشی برای رشد رابطه نمی‌کند و از خودگذشتگی نشان نمی‌دهد. از خودگذشتگی در چنین رابطه‌ای بی‌معنی است و گذشتن از لذت‌های خود و به دیگری پرداختن اصلاً معنا ندارد. گویا زوجین به‌محض اینکه سختی ببینند باید از هم جدا شوند، همان‌طور که در حوزهٔ شغلی نیز نگاه این‌چنین است؛ وقتی سختی در کار پیدا

می‌شود و شغلی بهتر وجود دارد، افراد کار قبلی را رها و شغل بهتر را انتخاب می‌کنند.

فرهنگ مدرن به شیوه‌های دیگری نیز مانع شکل‌گیری رابطه عمیق می‌شود. تمام مفاهیم یادشده (مانند تعهد، صمیمیت، فداکاری و از خودگذشتگی) تحت تأثیر مفهوم شکوفایی فردی و دستیابی به اهداف و موفقیت‌های فردی در فضای رقابتی جامعه مدرن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، افراد در فضای مدرنیته، خود را در رقابتی بی‌امان برای پیمودن مدارج تعریف‌شده ترقی اجتماعی می‌بینند و در این شرایط هرکس باید زودتر توانایی خود را در این میدان رقابت نشان دهد و جلو برود تا همه پله‌های موفقیت‌های فردی‌ای را که در آن جامعه تعریف‌شده طی کند.

در این حالت دیگر این مفاهیم اصلاً فرصت بروز ندارند و افراد نمی‌توانند برای هم وقت صرف کنند و به پای هم بمانند؛ زیرا به محض آنکه بخواهند برای دیگری صبر کنند و او را در رشد فکری و ذهنی‌اش یاری رسانند، احساس می‌کنند از فضای رقابت ترقی اجتماعی عقب می‌افتند. در چنین فضایی رسیدگی به مادر و پدر کهن‌سال، مانعی در برابر ترقی اجتماعی فرد تلقی می‌شود؛ همچنین خودداری از شکستن رابطه و کمک به همسر برای رشد و عبور از نقایص، مانعی در مسیر ترقی دیده می‌شود.

آیا نگاه فردگرایانه‌ای که در فرهنگ مدرن به انسان‌ها تزریق می‌شود و مشوق موفقیت فردی است و آن‌ها را دائم در میدان رقابت با هم نگاه می‌دارد، می‌تواند به نگاه از خودگذشتگی و بدون

رقابت تبدیل شود؟ نگاهی که جامعهٔ مادی‌گرای مدرن همواره القا می‌کند آن است که باید به‌تنهایی زرنگ و موفق باشی و مراحل از پیش تعریف شده ترقی را طی کنی؛ آیا انسانی که این مبانی را پذیرفته می‌تواند نقش دیگری را خارج از آن قراردادها و معیارهایی ایفا کند که دنیای مادی القا می‌کند؟

علت شکست همین‌جاست. باید طرح دیگری در ذهن انسان باشد. رویکردهای مبتنی بر تعهد در تعارض با آنچه از فرهنگ مدرن آموخته‌شده قرار دارد و شخص باید در جهتی کاملاً متفاوت حرکت کند تا بتواند از خودگذشتگی کند و برای بهبود و رشد همسرش در زندگی و خروج از بحران‌ها او را یاری دهد؛ زیرا در دنیای ذهنی او که کاملاً لذت‌جویانه

است و انسان هیچ مأموریتی غیر از ارضای خود ندارد،
و در حالی که زمان برایش محدود است عقل مادی حکم
می‌کند: رها کن، این کار برای تو چیزی به وجود
نمی‌آورد، تو همیشه دهنده‌ای و او گیرنده!

فرهنگ طبیعی چه می‌گوید؟

در رابطه طبیعی انسانی و فداکارانه ممکن است اشخاص به
امید وقتی که به هم برسند، سال‌ها صبر کنند و سرمایه
بگذارند؛ حتی گاهی به هم نمی‌رسند، ولی انسان موحد
به سبب ارتباطش با خدا چنین می‌کند؛ زیرا خود را درقبال
همسرش متعهد و در رفتارش با او پاسخ‌گو به خدا می‌داند.
او خود را برای رشد همسرش در برابر خداوند مسئول

می‌یابد؛ همچنان که درقبال فرزندش مسئول است. این نگرش با نگرش مادی از بنیاد تفاوت دارد.

درواقع در نگرش مادی فرهنگ مدرن، وقتی مشکلی میان زن و شوهر پیش می‌آید، از آنجاکه گویی رابطه زناشویی مبتنی بر قرارداد است و یک طرف نتوانسته اهداف شراکت را برآورده سازد، باید طرفین از هم جدا شوند. در جامعه مادی رسیدن به دستاورد مادی هدف قرار می‌گیرد و این هدف در جامعه‌ای رقابتی مستلزم این است که شخص به روابط عمیق انسانی پایبند نبوده و برای آن معطل نشود. او همواره وقت کمی دارد و باید با حرکت در مسیرهای ازپیش تعریف شده به دستاوردی برسد. رشد معنوی که در صبر و پایداری در مشکل‌های زندگی مشترک حاصل می‌شود، از اساس در فرهنگ مدرن تعریف نشده

است؛ بنابراین با بروز مشکل در رابطه زن و شوهر، اساس بر دل کندن و رها کردن رابطه است، درحالی که در نگاه موحدانه گستره تعریف انسان به مراتب فراتر است؛ انسان بنده کار و برنامه نیست، بلکه بنده خداوند، با چندین بُعد وجودی فراتر از ابعاد مادی است. در این نگاه بروز مشکل و ناهماهنگی و تعارض میان زن و شوهر نشانه این است که افراد باید در مسیر رسیدن به هم و بقای زندگی تلاش کنند و خدا این تلاش را مایه رشد آنان قرار می‌دهد. آن‌ها در مسیر رسیدن به هم چیزهای بسیاری می‌آموزند، به رشد یکدیگر کمک و نقص‌های یکدیگر را جبران می‌کنند و همدیگر را به سوی کمال می‌برند.

خانواده سالم، مهم‌ترین نهاد تحقق فراروندگی است. انسان سالم در فرهنگ طبیعی، باید خود را از نظر رشد و تعالی انسانی

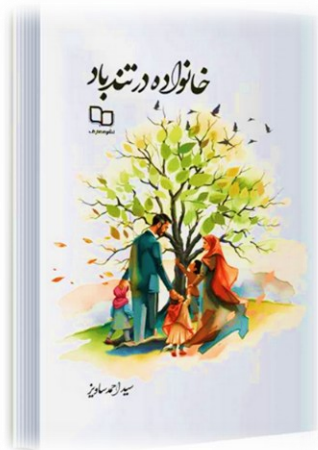
یا فراروندگی^۷ به سطوح بالاتر برساند؛ در حالی که در جامعه مادی انسان در همان طبقات اولیه و در بند نیازهای خویشتن باقی می ماند و اصلاً نیازی به بالاتر رفتن ندارد؛ چه بسا اگر بالاتر برود با تعاریف جامعه مادی در تعارض قرار گیرد.

تعاریف فرهنگ مدرن به گونه ای است که انسان را در طبقات پایین رشد معنوی، راضی و خشنود حفظ کند. وقتی او در مدارج اجتماعی مرسوم بالا می رود، موقعیت های شغلی بهتر و جایگاه اجتماعی بالاتری پیدا می کند، برای این دستاوردها پاداش می گیرد و با صرف نظر از اینکه احساس خوشبختی و خشنودی در او تا چه اندازه محقق شده، «انسان موفق» خوانده می شود. در حالی که انسان در فرهنگ موحدانه از طریق فداکاری، از خودگذشتگی، احساس مسئولیت و

7. Transcendence.

بردباری می‌خواهد خود را به طبقات بالاتر فراروندگی و رشد معنوی برساند. در جامعهٔ مادی اصلاً چنین تمایلی وجود ندارد و در صورت وجود سرکوب می‌شود؛ یعنی موفقیت در زمینهٔ شغلی^۱ و روش‌هایی که شخص برای رسیدن به مدارج اجتماعی بالاتر نیاز دارد، جایگزین سیر طبیعی رشد شخصیت انسان و طی کردن مدارج رشد معنوی شده است.

از همین نگارنده:



کتاب خانواده در تنباده

در بهار ۱۴۰۴ از سوی

نشر معارف منتشر شد.

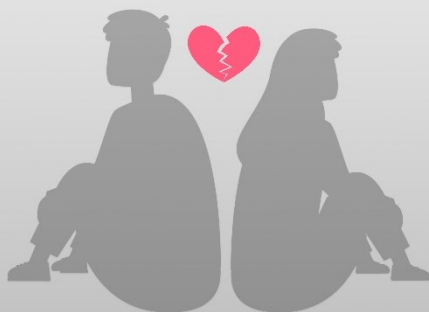
ارزیابی دفتر خانواده و ازدواج، هم اندیشی اساتید دانشگاه‌ها:

- ✓ خانواده در این اثر نه صرفاً در سطح روابط بین فردی، بلکه در بستر تحولات اجتماعی و تمدنی بررسی شده است که **رویکردی عمیق و کم‌نظیر** در حوزه مطالعات خانواده محسوب می‌شود...
- ✓ اثر به **خوبی** تاثیر رسانه‌ها، جریان فمینیسم، سرمایه داری مصرف‌گرا و فردگرایی را در آسیب رسانی به نهاد خانواده تحلیل می‌کند
- ✓ به جای کپی برداری از نظریات غربی، راهکارهایی متناسب با فرهنگ دینی و ایرانی ارائه می‌دهد.

✓ از اصطلاحات پیچیده پرهیز نموده و مخاطب عمومی را نیز همراه می سازد.

اطلاعات بیشتر و شیوه تهیه فوری کتاب در وبسایت دفتر انتشار آثار استاد ساويز asaviz.ir، بخش کتاب‌ها، صفحه کتاب خانواده در تندباد در دسترس است. امکانات ویژه‌ای برای دانشگاهیان در نظر گرفته شده است. همچنین برای سوالات یا تهیه فوری کتاب می توانید با ۰۹۱۲۴۵۹۰۴۱۰ مکالمه یا پیام ارسال فرمایید.

یادداشت



بحران صمیمیت و فقدان روابط عمیق در فرهنگ مدرن

این اثر، بخشی است از مجموع آثار در سایت

asaviz.ir